

تاریخ انجمنهای ادبی اصفهان

انجمن خاکیا

در سال ۱۳۲۵ شمسی انجمن مذکور در بالابخانه شخصی و مسکونی آقای حسین خاکمی متخلص بنحوا کیا انتقال یافت و عصرهای جمعه با حضور عدهای از شعرا و گویندگان تشکیل میشد. این انجمن پنجسال کم و بیش دوام داشت که سه سال اول ریاست آن با مرحوم شیدا بود و پس از فوت آن مرحوم (سال ۱۳۲۸ شمسی) آقای محمد حسین صغیر سلمه الله تعالی ریاست آنرا عهده دار بودند. گویندگانی که در این انجمن شرکت میکردند عبارت بودند از آقایان میرزا عبدالکریم بصیری (بصیر) محمد حسن بهنیا (مهبین و حالا متین تخلص میکنند) جعفر نوابخش (نوا) محمد بدیع زاده (هور) محمد رضا (شکیب) رضا بهشتی (دریا) محمد علی (رجا) جلال برجیس (فروغ) اکبر جمشیدی (متخلص به جمشیدی) آقا میرزا عباس (فایض) مرحوم رجبعلی گلزار و عدهای دیگر. انجمن خاکیا بعلت وجود انجمن دیگری که ذکر آن خواهد آمد رو با انحطاط رفت تا آنکه در سال ۱۳۳۰ شمسی بکلی انحلال یافت.

انجمن کمال

اواخر سال ۱۳۲۳ خورشیدی بر حسب پیشنهاد رئیس فرهنگ وقت آقای رادسرت انجمنی در محل کتابخانه فرهنگ اصفهان واقع در چهارباغ تأسیس شد اولین جلسه آن در تاریخ پنجم بهمن ماه ۱۳۲۳ با حضور جمع کثیری از فضلا - فرهنگیان و ارباب جراید تشکیل گردید ابتدا بنام انجمن سروش^۱ و بعد بر حسب پیشنهاد یکی از دبیران فرهنگ (آقای منصوری) با انجمن کمال الدین اسمعیل موسوم شد. بر خلاف انجمنهای سابق که تنها بانشاء شعر و طرح غزل برگزار میشد جنبه ادبی این انجمن از

آقای حسین مسرور استاد معظم قطعه سروده بود و بمناسبت تاریخ تأسیس انجمن راکه ابتدا بنام انجمن سروش خوانده میشد از «خانقاه سروش» بدست آورده بود متأسفانه عین بیت تاریخ که حاوی این جمله است در خاطر من نمانده است.

توضیح: مرحوم میرزا محسن خان مهندس دستگردی (متوفی ۳ اسفند ۱۳۳۵) در انجمنهای دانشکده و فرهنگ عضویت داشت و در جلسات آن حضور می یافت (م-۱)

محیط شعر تجاوز کرد و بفنون و شعب دیگر ادب از قبیل ایراد نطق - خطابه و ذکر سرگذشت و تاریخ زندگانی رجال و بزرگان ادب و بیان مباحث مختلفه بسط و توسعه یافت و در نتیجه يك انجمن ادبی بتمام معنی کلمه بوجود آمد .

انجمن کمال از بدو تاسیس تا زمانی که در محاق تعطیل فرورفت دوبار دوچار فقرت شد و در حقیقت باید آنرا بسه دوره تقسیم کرد . دوره اول از بهمن ۱۳۲۳ تا اوایل سال ۱۳۲۶ دوام یافت .

دوره اول - در این دوره ریاست افتخاری بعهده فاضل ارجمند فقید سعید

مرحوم شیخ محمد باقر نجفی (الفت) متوفی ۱۳۸۴ بود و آقای فرهوشی (مترجم همایون سابق) که ریاست کتابخانه فرهنگ رادر آن موقع داشتند عهده دار معاونت انجمن شدند و امور داخلی آن تحت نظر مرحوم مرتضی مستشار که از شرای نادره گوی زمان خود بشمار میرفت اداره میشد - از بین فضلاء و گویندگانی که در دوره اول شرکت میکردند این آقایان ناهب ردار بودند . مرحوم حاج میرزا حسینخان انصاری (متوفی ۱۳۷۶) میرزا حسینخان مسرور - سید علیخان نوربخش متخلص به آزاد - محمد حسین (صغیر) مرحوم رجبعلی (گلزار) ۱ سید مجتبی (کیوان) مرحوم مرتضی (مستشار) ابوالفضل همائی برادر والاگهراستاد جلال الدین همائی از فرهنگیان و ارباب جراید آقایان بدرالدین کتابی (استاد فعلی در دانشکده ادبیات) محمد حسین تدین (رئیس سابق دبیرستان بهشت آئین) میرزا عبدالحسین سینتا - مدیر روزنامه سینتا مرحوم محمد صدر هاشمی مدیر سابق روزنامه چهلستون (اخیراً در دانشکده ادبیات اصفهان تدریس میکرد) مرحوم احمد عرفان (مدیر روزنامه عرفان) مرحوم جواد مجدزاده (صهبا) مدیر روزنامه سرنوشت .

از یاد کارهای این دوره ساختمان مجسمه استاد طوس حکیم ابوالقاسم فردوسی

بود که بدست هنرمند ارجمند آقای تمدن ساخته شد و طی مراسم باشکوهی در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۲۴ در سالن کتابخانه فرهنگ که محل تشکیل انجمن کمال بود نصب گردید و هنوز هم موجود است در آن روز اشعاری بوسیله اعضاء انجمن قرائت شد

۱- گلزار در سال ۱۳۶۶ قمری وفات کرد .

استاد محترم آقای حسین مسرور از جمله کسانی بود که قطعه‌ای بس شیوا انشاد فرمود
وما در اینجاً عیناً نقل میکنیم:

سلامی از این جمع و این انجمن	بدرگاه پروردگار سخن
سلامی ز جویندگان کمال	نثار تو ای رهبر بسی زوال
سلامی بایران ستای بزرگ	نیالوده خویش بتازی و ترک
بفردوسی طوسی پاک دین	ستایشگر مهر ایران زمین
تو در طوس و این جاهمه شورتست	چراغ سخن روشن از نور تست
تن آنجا و تنواره این جا براز	گل آنجا و گلدسته این جابناز
از آن اوستادت ز سنگ آفرید	که در سنگ کوه بود ناپدید
تو گلخانه داری و ما کفروش	تو دستان سرا شهر دستان نیوش
توئی دودمان سخن را پدر	بتو باز گردد نژاد هنر
همه زاد و رود و تبار توایم	گل و غنچه شاخسار توایم
بتمنات ای پیکر بهیمال	درود ابد از جهان جمال
تراش قلمهای تو سود داشت	فزون ز آنکه شمشیر محمود داشت
ز محمود جز نام و ننگی نماند	ز ایوان او پاره سنگی نماند
تو را کاخ شایسته سربلند	ندیده است از باد و باران گزند
بماناد تا هست خورشید و ماه	مهرین شیر و خورشید را فروجاہ

همچنین آقای محمد حسین صغیر قطعه انشاد کرد که مورد توجه قرار گرفت

وما نیز ذیلاً از نظر خوانندگان محترم میکذرائیم .

دو تن پهلوان سخن در میان	سخن بودشان از تن و از روان
یکی گفت بایست نیروی تن	که گفتار فردوسی است این سخن
ز نیرو بود مرد را راستی	ز سستی کزنی زاید و کاستی
یکی گفت پرورد باید روان	که فرموده آن شاعر پاک جان
توانا بود هر که دانا بود	ز دانش دل پیر برنا بود
سخن بس به پیرایه آراستند	خود از بنده سنجیدنش خواستند

بگفتم در این دوره رهروان دور رهرو که مانند ایشان کم است به بینیم از این دو در روزگار به بینیم باشد که را برتری بر مرد دانا روان دانش است نگویم میپرور تن ای پهلوان بود تن چو اسب و روان چون سوار سوار اسب را چون کشد زیران زهی خاوری اوستاد سخن بسبک خوش و گفته دلفروز نبود ار که فردوسی نیکبختی اگر بود رستم در آن روزگار چو پیکارش بنوشت با اشکبوس ز رزمش به پران خدنگ کزین سخن گفت انسانکه گویندگان بدیوانش ار بنازیستی درست در آن کرده آماده نیروی جنگ خدنگ از الف کرده و زنون کمان سنان کرده از لام آن ارچمند کشیده ز دشمن شب و روز کین فرامرز و برزو فریبرز و کیو همه سایه پرورد آن پرچمند یکی خوان به پهنای روی زمین جهانی بدان خوان شده میهمان

بسی ره سپردند اندر جهان همانا که فردوسی ورستم است چه ماند از هنر سالها یادگار ز تن پروری وز روان پروری تن ار پروری بهردانش خوش است پرور ولی هم تن و هم روان چو نبود سوار اسب ناید بکار خود این رام گردد بنیروی آن که خورشیدش گشت پرتوفکن شب تار ایرانیان کرد روز چه نامی بد از رستم جنگجوی که فردوسی از خاامه شد مشکبار بدستش همیداد با اشک بوس بمیدان اسفندیار کزین نیارند گفتن به گیتی جوان یکی پهن میدان بود کز نخست بدشمن سرراه بر بسته تنگ زرا تیغ وزمیم گرز گران ز تشدید ترکش هم ازمد کمند بنام دلیران ایران زمین کز ایشان جهانی بود پرغریو همه زنده آن مسیحا دهند بگسترده آن اوستاد مهین زهی خوان رنگین زهی میزبان

بی حق‌گزاری ز مهمانیش ستاید صغیر سپاهانیش
 رون بخشیش بر عجم یاد باد
 روان روان پرورش شاد باد

انجمن کمال درین دوره دوتن ازاعضاء برجسته خود را از دست داد یکی جواد مجدزاده صهبا مدیر روزنامه سرنوشت بود و دیگری شاعر فقید آقارجبعلی گلزار که بترتیب درسالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۶ خورشیدی درگذشتند و مراسم یادبود آنها با تجلیل فراوان درمحل انجمن (کتابخانه فرهنگ) برگزار شد و شعرا دررئای آنها اشعاری سروده و قرائت کردند از جمله نگارنده برای هر دو نفر اشعاری ساختم که ماده تاریخ آنها بد ترتیب ذیلا درج میشود و از مابقی اشعار صرف می‌کنیم .

ماده تاریخ صهبا اینست :

با چوزد صهبا برون یکتا بگفت (شد ز مینای سعادت باده‌نوش)

۱۳۲۴ خورشیدی

ماده تاریخ گلزار :

کلك يكتا بهر تاريخش نوشت (باز گلزار معانی شد بخاك)

۱۳۶۶ هجری قمری

دوره دوم - چنانکه گفتیم دوره اول تا اوایل سال ۱۳۲۶ ادامه داشت و پس از یکسال فترت مجدداً در اردی بهشت ماه ۱۳۲۷ ایامی که آقای احسنی عهده‌دار ریاست فرهنگ اصفهان بود تشکیل و دوره دوم آغاز گردید . در این دوره وضع انجمن کمافی السابق برقرار بود و تغییر مهمی در آن رامنیافت . جلسات انجمن همه‌هفته عصرهای جمعه تشکیل میشد اما پس از سه سال دوباره دوچار تعطیل شد .

دوره سوم - اواسط سال ۱۳۳۳ آقای کمال الدین مجلسی متخلص بعاکف که ریاست کتابخانه فرهنگ را داشتند بحکم قریحه ذاتی و سوابق ممتد خانوادگی که همیشه پدر برپدر از مروجین دانش و فرهنگ و از هواداران ارباب فضل بودمانند با بعضی از گویندگان از جمله آقای محمد حسین صغیر سلمه الله تعالی وارد مذاکره و در راه تشکیل

جلسات انجمن سعی وافی مبذول داشتند و در نتیجه اهتمام معظم له انجمن کمال مجدداً دایر گردید و بدین ترتیب دوره سوم آغاز شد. جلسات انجمن مانند دوره های پیشین همه هفته عصرهای جمعه تشکیل میشد و سرپرستی آن بعده آقای صغیر بود. در این دوره باز انجمن بمرگ دو تن از اعضاء خود سوگوار گردید یکی از آنها مرحوم سید جعفر خا کشیر بود که در تاریخ پنجشنبه ۱۴ تیر ماه ۱۳۳۵ برابر ۲۶ ذی قعدة ۱۳۷۵ بدرود زندگی گفت و دومی دانشمند جلیل القدر مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری انصاری بود فوت او در روز پنجشنبه ۲۷ دیماه ۱۳۳۵ برابر ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۷۶ اتفاق افتاد. انجمن کمال مجالس یادبودی بهمین مناسبت منعقد کرد و شعراء هر يك بفرخور حال اشعاری در رثای آنان انشاد نمودند. نگارنده حسب الوظيفه برای هر دو تن قطعاتی سرود که از هر کدام چند بیت آن درج میگردد:

قطعه اول در رثای خا کشیر:

دردا که شد بدل بخزان نوبهار شعر	پژمرد گلشن ادب و لاله زار شعر
تا مرغ شاخسار سخن دم فرو کشید	ناید بگوش نغمه ای از شاخسار شعر
جعفر بنام بود و لقب داشت خا کشیر	از جد و هزل ساخته بر خود شعار شعر
در کرده پا کدامن و در گفته تر زبان	جدی بکار دین بدو شوخی بکار شعر
بازیچه بود در نظرش کار روزگار	بازیچه میگرفت از آن روزگار شعر
اوزیست در تجرد و در حجله گاه طبع	سر گرم عیش با صنم گلغذار شعر
رفت از میان انجمن ما و تا ابد	دل داغدار او شد و ما داغدار شعر
یکتایی رثای وی این چامه گفت و هست	هم سو کوار شاعر و هم سو کوار شعر

چکامه دوم در رثای جابری انصاری:

سزدای دیده من از غم من	روز و شب جای اشک خونباری
از جفای سپهر رخساره	کنی از خون دیده گلناری
دوستانرا خبر کنی ز این غم	پسی همدردی و عزاداری

تا چو پروانگان ز سوزش شمع
نوحه خوانند و مرثیت گویند
شیخ دانشوران که پیر خرد
رتبت فضل و دانش و خردش
رفت و در سوگواریش افتاد
ادبا را جز او نبود کسی
باری آوای ارجعیسی بشنید
مرغ روحش بسدره کرد مقام
پی تاریخ رحلتش این بیت
(برده راه از جهان بسوی حسین)

یاد گیرند رسم غمخواری
در غم مرگ شیخ انصاری
آمدی بردرش بزنهار
شرح نتوان دهم ز بسیاری
رایت علم در نگونساری
درخور سروری و سالاری
چون ز درگاه ایزد باری
متنعم بلطف داداری
گفتم از زانکه نیک بشماری
حسن جابری انصاری) ۲

۱۳۷۶ هجری قمری

دوره سوم انجمن کمال تا اواخر سال ۱۳۳۶ خورشیدی با نظامت آقای مجلسی جلسات خود را تشکیل میداد از آن پس معظم له با افتخار باز نشستگی نایل آمد و ریاست کتابخانه فرهنگ بمرحوم قوامی زاده که از دبیران مجرب اداره آموزش و پرورش اصفهان بود واگزار گردید. وی چون اهل ذوق و ادب بود و گاهی هم در جلسات انجمن کمال شرکت می جست از تعطیل آن جلوگیری کرد و از آن پس جلسات انجمن با نظامت او و ریاست آقا محمد حسین صغیر کماکان تشکیل میشد اما گرمی و شور سابق را نداشت و رفته رفته سردی گرائید تا عاقبت در شهریور ماه ۱۳۴۰ بکلی تعطیل و منحل گشت.

ناتمام

(۲۰۱) قطعۀ ثنای خاکشیری حاوی ۱۵ بیت و از جابری متضمن ۲۷ بیت است که برای اجتناب از تطویل بدکریایاتی چند اکتفا شد ضمناً ناگفته نگذارم که اشعار مربوط به مرحوم جابری مرتجلا سروده شد و برخلاف سنت شعرا بیت ماده تاریخ بعد از سرودن اشعار بنظر مرسید و این از عجایب شعر و شاعری است.